خانواده از منظر دين و روان‏شناسي

علي‏احمد پناهي1

چكيده

اين مقاله با هدف تبيين جايگاه خانواده در آموزه‏هاي ديني و روان‏شناختي و بررسي تفاوت‏هاي زن و مرد تدوين يافته است. از اين رو، تاكنون در رابطه با جايگاه خانواده از دو منظر مزبور و همچنين تفاوت‏هاي زن و مرد و اشتراكات آنان، تحقيق و پژوهش جدي صورت نگرفته است. در اين مقال، سعي شده اين مسئله در منابع ديني و روان‏شناختي به صورت جدي و با روش تحليلي و توصيفي مورد بررسي قرار گيرد. يافته‏هاي اين پژوهش بسيار ارزشمند و قابل استفاده براي خانواده‏ها، مربيان و برنامه‏ريزان خواهد بود. در اين پژوهش به تفاوت‏هاي عاطفي، روان‏شناختي و گرايش‏هاي ذاتي هر يك از زن و مرد توجه، و به اشتراكات زن و مرد در حوزه‏هاي گوناگون پرداخته شده است.

كليد واژه‏ها: خانواده، اركان خانواده، مديريت خانواده، تفاوت‏هاي عاطفي، روان‏شناختي، جسماني.

مقدّمه

آدمي از نخستين روزهاي حضور خود بر عرصه خاك و از همان لحظه‏هاي آغازين شكوفايي جوانه‏هاي تأمل و انديشه بر شاخسار حيات دنيايي، به خوبي دريافته است كه تشكيل خانواده و گزينش همسر بهترين و منطقي‏ترين راه براي تبلور سكون و كسب آرامش و مطمئن‏ترين سكوي پيشرفت و بالندگي است. اين امر نشانگر اين حقيقت است كه نياز به خانواده، يكي از اساسي‏ترين و طبيعي‏ترين نيازهاي انسان به شمار مي‏آيد. بسياري از مشكلات رواني و خستگي‏هاي جسماني حاصل از فعاليت‏هاي زندگي روزمره توسط يك خانواده و همسر مناسب، التيام يافته و برطرف مي‏گردد. به همين دليل، خانواده يگانه سازمان اجتماعي است كه از ديرباز، عموميت و دوام ويژه‏اي در زندگي بشر داشته است. حتي پيش از تشكيل هر دولت و سازماني براي تمركز و مديريت فعاليت‏هاي انسان، خانواده شكل گرفته است. اگر چه در طول تاريخ خطراتي براي آن به وجود آمده و تا مرز سقوط نيز پيش‏رفته، ولي به دليل استحكام روابط انساني و به دليل محور بودن در برآورده كردن نيازهاي حياتي انسان‏ها، به كارش ادامه داده و از پراكندگي رهايي يافته است.

مردم‏شناسان اعتقاد دارند كه علت استمرار و دوام خانواده به اين دليل است كه اين كانون مقدس به آساني و به بهترين وجه حوايج انسان‏ها را برآورده نموده و نيازهاي آنان را برطرف مي‏نمايد. در رابطه با جايگاه، نقش، اركان، مديريت خانواده و تفاوت زن و مرد به عنوان اركان اصلي خانواده، پژوهش‏هايي انجام گرفته، ولي به صورت جامع و با نگاهي ديني، روان‏شناختي و گسترده، به آن پرداخته نشده است. به همين دليل در اين نوشتار سعي شده با توجه به آموزه‏هاي ديني و

روان‏شناختي به مباحث خانواده و تفاوت زن و مرد پرداخته شود. همچنين به هدف بهره‏مندي بيشتر محققان و برنامه‏ريزان و حتي خانواده‏ها، سعي شده مباحث جامعيت و اتقان كافي داشته باشند و نگاهي كاربردي به بحث شده باشد.

تعريف خانواده

خانواده در لغت به معناي خاندان، دودمان، خيل‏خانه و تبار آمده است، اما در معناي اصطلاحي آن اختلاف‏نظر وجود دارد و انديشمندان گوناگون علوم اجتماعي، تعريف‏هاي متنوعي براي آن ذكر كرده‏اند. هر كدام از اين تعاريف به بُعدي از خانواده توجه نموده است. با توجه به هدفي كه از نگارش اين مقاله وجود دارد و با توجه به منابع اسلامي مي‏توان خانواده را چنين تعريف كرد: خانواده كوچك‏ترين و ساده‏ترين و عمومي‏ترين واحد اجتماعي است كه بر اساس ازدواج رسمي بين يك مرد و حداقل‏يك‏زن‏تشكيل‏مي‏شودوباتولدفرزندان‏توسعه‏مي‏يابد.

نگرش اسلام به خانواده

خانواده از نگاه اسلام و آموزه‏هاي ديني، نهادي مقدس، سازماني حركت آفرين، ساحلي براي آرامش و بستري براي رشد و تربيت، جايگاه پيشرفت مادي و معنوي و تجلّي‏گاه شكوفايي و بالندگي است. اگر ضروري باشد تا انسان براي نيل به كمال و بهروزي از يك نردبان چند پله‏اي صعود كند و بالا برود، به طور حتم و يقين اولين پله اين نردبان ترقي و رشد، تشكيل خانواده است. به همين دليل، يعني به دليل تأثير شگرف خانواده در شكوفايي و رشد افراد، بيشتر انديشمندان ديني و بزرگان علوم انساني واجتماعي‏درباره‏خانواده،توصيه‏هاودستوراتي‏بيان‏نموده‏اند.

در متون اسلامي و آموزه‏هاي ديني نيز دستورات سازنده‏اي در رابطه با تعامل همسران و امور خانواده وارد شده است. علاوه بر اين، در تمام اديان الهي نيز به خانواده توجه ويژه شده و براي هدايت آن، قوانيني وضع گرديده است. در آموزه‏هاي اسلامي به دليل اينكه آخرين و كامل‏ترين دين الهي است، توصيه‏ها، دستورالعمل‏ها و قوانين محكم، جامع و فراواني در رابطه با خانواده بيان گرديده است.

در نگاه تعاليم سازنده اسلام، خانواده كانوني مقدّس، مبارك و مورد رضايت حق تعالي تلقّي شده و مورد ستايش و تمجيد خداوند متعال قرار گرفته است. پيامبر گرامي صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهمي‏فرمايند: «در اسلام هيچ بنياني پيش خداوند محبوب‏تر و ارزشمندتر از بنيان تشكيل خانواده و بنيان ازدواج نيست.»2 اين همه تقدير و تمجيد از ازدواج و بنيان خانواده به دليل آن است كه ازدواج منشأ سرنوشت‏ساز خانواده و نقطه شروع يك واحد اجتماعي ستوده است. ازدواج به عنوان سنگ بناي اوليه خانواده و به عنوان عاملي اساسي در شكل‏گيري اين نهاد با عظمت بوده و زمينه‏ساز زوجيت و همدلي دو جوان و همچنين بسترساز پيشرفت مادي و معنوي آنان خواهد بود. خانواده‏اي كه به دنبال ازدواج بنا نهاده مي‏شود به مثابه لنگرگاه امني است كه همسران جوان در بستر آن با اطمينان و صلابت، بر ناكامي‏ها و فراز و نشيب‏هاي زندگي چيره شده و از وادي‏هاي شكست، مصمّم و استوار عبور كرده و به سوي اعلا علّيّين (قرب خدا) كه همانا مقصود خلقت است،3 پرواز مي‏كنند.

قرآن كريم درباره آرامش و اطمينان‏بخشي خانواده و همسر مي‏فرمايد: از آيات و نشانه‏هاي قدرت خداوند اين است كه براي انسان از نوع و جنس خود، همسراني آفريد تا در كنار آنان (در خانواده) به آرامش و سكون نيل پيدا كنند و بين آنان دوستي و رحمت قرار داد.4

خانواده به دليل ايجاد حس وظيفه‏شناسي و مسئوليت‏پذيري موجب بروز و شكوفايي استعداد همسران شده و آنها را به سوي تلاش، سازندگي و نقش‏پذيري وادار مي‏سازد. شهيد مطهّري درباره نقش ارزنده خانواده مي‏نويسد:

... يك‏پختگي و پويايي وجود دارد كه جز در پرتو ازدواج و تشكيل خانواده پيدا نمي‏شود، در مدرسه پيدا نمي‏شود، در جهاد با نفس پيدا نمي‏شود، در نماز شب پيدا نمي‏شود. اين كمالات را فقط در تشكيل خانواده مي‏توان به دست آورد.5

در آموزه‏ها و تعاليم اسلامي براي اين حسّ مسئوليت و تلاش در راه رفاه، بالندگي و پيشرفت معنوي خانواده، پاداش در نظر گرفته شده و حتي به منزله برترين كارها، يعني جهاد در راه خدا قرار گرفته است.6 خانواده سالم علاوه بر اينكه زمينه ترقّي معنوي، كسب ثواب،7 دوري از گناه،8 شادي، نشاط9 و امنيت مي‏گردد، زمينه‏ساز تربيت و توليد نسلي صالح و مطيع پروردگار شده و به اين وسيله نيز بركات و الطاف الهي را به طرف خانه و خانواده سرازير مي‏كند. پيامبر گرامي صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهدرباره توليد نسل و تربيت فرزند مي‏فرمايند:

ازدواج كنيد و خانواده تشكيل دهيد تا صاحب فرزند شويد. به درستي كه من به زيادي شما در روز قيامت بر امت‏هاي ديگر افتخار مي‏كنم.10

اين نكته بسيار واضح و روشن است كه پيامبر گرامي صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهبه صِرف جمعيت زياد افتخار نمي‏كند، بلكه مباحات پيامبر صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهبه دليل جمعيت و افرادي است كه بندگي و اطاعت خدا كرده و به وسيله انجام وظايف ديني و انساني، به كمالات معنوي نايل شده باشند.

خانواده گروه كوچكي است كه به وسيله پيوند زناشويي بين دو نفر، يعني يك مرد و يك زن تشكيل و آغاز مي‏شود و با تولد فرزندان گسترش يافته و تعاملات ويژه‏اي به خود مي‏گيرد. خانواده در بين نهادها و سازمان‏هاي اجتماعي از ويژگي‏هاي منحصر به فردي برخوردار است، به گونه‏اي كه اين نهاد اجتماعي از سويي، طبيعي‏ترين، مهم‏ترين، ارزشمندترين، پردامنه‏ترين، مشروع‏ترين و اثربخش‏ترين گروه اجتماعي بوده و از سوي ديگر، روابط و تعاملات حاكم در آن، بسيار عاطفي، انساني و صميمي مي‏باشد. خانواده بستري مناسب براي پرورش و تربيت فرزندان و نسل‏هاي آينده است. اگر چنانچه خانواده‏اي نتواند نقش واقعي خود را ايفا كند و دچار ناهنجاري و مشكل گردد، نه تنها آسيب‏هاي جدي در درون خود ايجاد مي‏كند، بلكه بر تمام جامعه تأثير منفي خواهد گذاشت؛ چراكه جامعه انساني قوام و ماهيت خود را مديون خانواده و اعضاي آن مي‏باشد.

به دليل تأثيرگذاري و نقش زياد خانواده در ابعاد گوناگون حيات فردي و جمعي، انديشمندان و نظريه‏پردازان علوم انساني اجتماعي، به ويژه روان‏شناسان سعي نموده‏اند تا مباحثي را در رابطه با خانواده مطرح نمايند و درباره فوايد تشكيل خانواده، آثار، آسيب‏ها و راه‏هاي استحكام آن سخن بگويند.

به دليل اينكه در پي كسب نگرش‏ها و ديدگاه‏هاي روان‏شناسان درباره موضوع خانواده هستيم، سعي خواهيم كرد تا به نظريات آنان بيشتر توجه داشته باشيم و به آثاروفوايدتشكيل‏خانواده از نگاه روان‏شناسي بپردازيم.

فوايد تشكيل خانواده

الف. زمينه‏ساز آرامش رواني

به اعتقاد روان‏شناسان، آرامش و اطميناني كه براي همسران و حتي اعضاي ديگر خانواده در محيط خانواده بهنجار ايجاد مي‏شود، در هيچ جايي حاصل نمي‏گردد و محيط آن، امن‏ترين و رضايت‏بخش‏ترين بستر براي ارضاي نيازهاي رواني، به ويژه تأمين آرامش رواني مي‏باشد. محبت، غمخواري و پذيرش يكديگر كه از مهم‏ترين مؤلفه‏ها و ضروريات زندگي اجتماعي است، به بهترين وجهي در خانواده تأمين مي‏شود.11

ب. موجب رشد شخصيت

از آثار مهم ديگر ازدواج و تشكيل خانواده، رشد و تكامل شخصيت است؛ زيرا يكي از زمينه‏هاي مهم رشد شخصيت، برخورداري شخص از عزت نفس بالا مي‏باشد و ازدواج و ارتباط خانوادگي در افزايش عزّت نفس مؤثر است. به دليل اينكه زن و شوهر و فرزندان به طور معمول موجب حس رضايت‏مندي از زندگي مي‏گردند و به واسطه همسر شدن و پس از آن پدر و مادر شدن و احساس مسئوليت كردن، زمينه‏هاي توسعه وجودي و رشد شخصيت را فراهم مي‏سازند. وقتي اعضاي خانواده تعامل محبت‏آميز و صميمي با ديگران برقرار مي‏كنند، اين تعامل موجب مي‏شود تا ديگران را بخشي از وجود خود احساس كنند و اين اتفاق، نوعي توسعه خود است. ژان پياژه روان‏شناس معروف اروپايي، اعتقاد دارد كه حركت از خود ميان‏بيني12 به سويميان‏واگرايي13 در سير تحول كودك، دليل ارتقايشخص به مرحله بالاتر و كمال بيشتر است.14 در ازدواج و خانواده اين پديده به وضوح اتفاق مي‏افتد و هر عضوي از خود ميان‏بيني به سوي ميان واگرايي حركت مي‏كند. از اين‏رو، براي همسر و فرزندان و اعضاي خانواده ايثار و فداكاري كرده و آنها را جزئي از وجود خود مي‏داند.

ج. عامل سلامت و امنيت اجتماعي

ازدواج و تأسيس خانواده، براي امنيت جامعه مفيد بوده و زمينه جرم و بزهكاري را كاهش مي‏دهد. آماري كه توسط محققان علوم‏اجتماعي‏ارائه‏شده‏مؤيداين ادعاست. در يك تحقيق ميداني كه بر روي پانصد نفر از جوانان انگلستان انجام گرفت، اين نتيجه به دست آمد كه جوانان پس از تشكيل‏خانواده،كمتربه‏انجام‏كارهاي‏مجرمانه‏روي‏مي‏آورند و خلاف‏كاري در آنان كاهش چشمگيري پيدا مي‏كند.15

د. بهترين بستر براي رفع نياز جنسي

نياز جنسي يكي از نيازهاي اساسي انسان‏هاست كه بايد ارضا شود. عدم توجه به اين بُعد از نيازها، افراد را دچار مشكلات جدي مي‏كند.16 خانواده و محيط آن مي‏تواند به بهترين صورت و منطقي‏ترين روش، نياز جنسي همسران را تأمين كرده و آنها را از آسيب‏هايي كه در وراي اين راه وجود دارد، مصون سازد.

ه . تقويت و تثبيت صفات جنسي

عبور از مرحله كودكي و رسيدن به نوجواني يا جواني و بزرگ‏سالي، نيازمند دست‏يابي به هويت جنسي و نقش جنسيتي است كه اين دو بر اثر ازدواج و انتخاب همسر تثبيت مي‏شود؛ زيرا وقتي در جامعه به فردي، «همسر» يا «شوهر» خطاب مي‏شود، در او اين حس به وجود مي‏آيد كه به مرحله بزرگ‏سالي رسيده است و از او انتظار مي‏رود تا مثل يك بزرگسال رفتار كند. از اين‏رو، احساس مسئوليت بيشتري نموده، سعي مي‏كند نقش جنسي خود را بهتر انجام دهد. در واقع، دختر و پسر به واسطه ازدواج، به شناخت خود، عمق مي‏دهند و زنانگي17 ومردانگي18 خويش را ابراز مي‏كنند و به بسياري ازدل‏مشغولي‏هاي دوران كودكي و نوجواني خود پايان مي‏دهند و باورها و ارزش‏هاي محوري جامعه را در درون خود تثبيت كرده، نسبت به آن متعهد مي‏شوند؛ در نتيجه، خود را از پراكندگي نقش‏ها رهانيده، به انسجام در هويت جنسي روي مي‏آورند. به بيان ديگر، ازدواج همانند ساختاري مي‏ماند كه پيوسته زنان و مردان را تحت تأثير قرار مي‏دهد تا به رفتار خود شكل منطقي دهند و از همه مهم‏تر، موجب مي‏شود تا احساس زن و مرد بودن در آنان تقويت گردد.19

و. ايجاد بستري مناسب براي پرورش فرزند

كانون خانواده، بستري مناسب براي تربيت عاطفي، اخلاقي، اجتماعي، ذهني، جسماني و مهارتي فرزندان است. در اين كانون پر مهر، فرزندان به نحو مطلوبي رشد كرده و به بالندگي مي‏رسند. هيچ مكاني نمي‏تواند نيازهاي تربيتي فرزندان را همانند خانواده برآورده سازد. تحقيقات نشان مي‏دهد فرزنداني كه به واسطه روابط جنسي نامشروع يا لقاح مصنوعي ـ بدون برقراري يك ازدواج رسمي ـ به وجود مي‏آيند، مشكلات عاطفي بسياري دارند. همچنين بروز بيمارهاي رواني، خودكشي، اعتياد و غيره در ميان فرزندان طلاق و خانواده‏هاي از هم گسسته و نامتعادل، بيشتر است.20

اركان اوليه خانواده

هسته مركزي و پايه‏هاي اساسي خانواده و اركان نخستين آن را در تمام خانواده‏ها (هسته‏اي21 يا گسترده22) زن و شوهر تشكيل مي‏دهند. يك زن و يك مرد به وسيله ازدواج قانوني و شرعي و حتي ممكن است در بعضي كشورها بدون ازدواج قانوني و شرعي و يا دست‏كم بدون ازدواج شرعي با همديگر زندگي كنند و خانواده جديدي را پايه‏ريزي نمايند.

زن و شوهر (همسران) محور و اركان اصلي خانواده بوده و ساير اعضاي خانواده (فرزندان) بر مدار آنها شكل مي‏گيرند و عضو خانواده مي‏شوند. زن و شوهر به عنوان محور اصلي خانواده علاوه بر وظايف همسري كه نسبت به يكديگر دارند، بايد نقش والديني را نيز ايفا نموده و بتوانند بين نقش همسري و والديني به گونه‏اي سازگاري ايجاد كنند تا مشكلي به وجود نيايد. اگر چنانچه اشكال و آسيبي در روابط همسران و يا مشكلي در ايفاي نقش همسري و والديني پيش آيد، در ساير اعضاي خانواده كه اعضاي ثانوي (غير اصلي) هستند نيز تأثير گذاشته و همدلي، همكاري و استحكام لازم براي يك خانواده را تحت تأثير قرار مي‏دهد.

از اين‏رو، خانواده‏اي كه اركان اوليه آن، يعني زن و شوهر از سلامت جسماني، رواني، اجتماعي، اخلاقي و معنوي متعادل و قابل قبولي برخوردار است، با خانواده‏اي كه‏اركان‏اوليه‏آن‏اين‏گونه‏نباشد،تفاوت‏اساسي‏خواهدداشت.

سلسله مراتب در خانواده

خانواده همانند ديگر واحدهاي اجتماعي داراي يك سلسله مراتب است. در هر واحد اجتماعي و هر سازمان رسمي و غيررسمي، هر شخص داراي جايگاه و نقش ويژه‏اي است.

اگر جايگاه و حوزه اختيارات و وظايف افراد در يك سازمان و اداره يكسان باشد، آن سازمان به اهداف خود نيل پيدا نمي‏كند و به گسستگي مي‏گرايد. اگر در خانواده نيز به عنوان يك اداره و جامعه كوچك، سلسله مراتب وجود نداشته باشد و جايگاه افراد تعيين نگردد، آن خانواده به سامان مطلوبي نمي‏رسد. بسياري از كارشناسان خانواده همانند مينوچين (Minuchin) و جي هي لي (Jay Hailey)، وجود سلسله مراتب روشن و صريح درون خانوادگي را از مسائل ضروري در كارآيي خانواده مي‏دانند. مينوچين كه يكي از نظريه‏پردازان و متخصصان خانواده و خانواده درماني است، اعتقاد دارد كه معيار سلامتي و بهنجاري خانواده اين است كه هر كس در جايگاه و نقش متناسب با خود قرار داشته باشد. ايشان هدف از روش درماني خود در خانواده را، نشاندن والدين و همسران در پست فرمان كنترل خانواده و ايفاي نقش‏هاي ويژه و اداره خانواده اعلام مي‏كند.23

در آموزه‏ها و تعاليم اسلام به صورت جدي و بنياني بر لزوم رعايت سلسله مراتب در خانواده توصيه گرديده و به دليل حفظ مصالح خانواده و اقتدار بيشتر در مديريت بهينه آن، به برخي از اعضاي خانواده نقش‏هاي ويژه‏اي واگذار شده است. اگر چنانچه نقش و مسئوليتي به شخصي واگذار شود و در كنار آن اقتدار و اختيارات لازم وجود نداشته باشد، اين كار لغو و بيهوده بوده و ثمره‏اي در پي نخواهد داشت. در اداره خانواده نيز بايد مسئوليت‏ها و نقش‏ها همراه با اقتدار كافي و اختيارات كافي باشد. در خانواده، والدين به ويژه پدر، بيشترين نقش‏ها و مسئوليت‏ها را به عهده دارد. از اين‏رو، بايد از اختيارات بيشتري نسبت به ساير اعضا كه نقش كمتري دارند، برخوردار باشد. در راستاي تحقق اين مهم (اختيارات والدين) در تعاليم اسلامي، از سويي بر مديريت و اختيارات ويژه پدر تأكيد شده، به گونه‏اي كه پدر را به عنوان مدير و سرپرست خانواده معرفي نموده است24 و از سوي ديگر، اطلاعات و پيروي از والدين، به ويژه پدر را ضروري و واجب دانسته و نافرماني از آنان را فقط در صورت اصرار پدر و مادر بر گناه و شرك به خدا جايز دانسته است.25 البته در اين صورت نيز (شرك و گناه والدين) برخورد مؤدبانه با والدين ضروري شمرده شده است. در آموزه‏هاي ديني، علاوه بر اطاعت فرزندان از والدين، به اطاعت زن نيز از مرد و شوهر خود، توصيه گرديده و از وظايف شرعي و اخلاقي زن تلقي شده است. پيامبر گرامي صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهدر اين زمينه مي‏فرمايند: «حقوق شوهر بر عهده زن آن است كه از او اطاعت كند، در مقابلش نافرماني ننمايد، صدقه‏اي از اموال شوهر بدون اجازه او ندهد، روزه مستحبي فقط با اجازه او بگيرد و از منزل بدون اجازه شوهر خارج نشود.» در ادامه حديث به ايشان عرض شد: چه كسي بزرگ‏ترين حق را بر عهده زن دارد؟ فرمود: همسرش.26

وجود اقتدار و هيبت براي مرد علاوه بر جنبه مديريتي مطلوب، خواسته زن نيز مي‏باشد و خانم‏ها دوست دارند تا همسرشان مردي با اقتدار و قوي باشد تا بتوانند به او تكيه كرده و اعتماد قلبي پيدا كنند. در اين زمينه حضرت علي عليه‏السلاممي‏فرمايند: «اگر زن، مرد را صاحب اقتدار و قدرت ببيند، بهتر است از آنكه او را در حال شكستگي و ضعف ببيند.»27

در قانون مدني جمهوري اسلامي ايران، ماده 1105 با الهام از آيات قرآن و سخنان معصومان عليهم‏السلام رياست خانواده از نقش‏ها و وظايف شوهر اعلام شده است.28

اگر خانواده رئيس نداشته باشد و زن و مرد در اداره امور آن برابر باشند، اين خانواده دچار هرج و مرج مي‏گردد و قعطا زن و شوهر در اموري اختلاف پيدا خواهند كرد و اين اختلاف در تربيت فرزندان و اداره امور منزل، آسيب‏هاي جدي خواهد رساند. آيت‏اللّه مصباح با الهام از قرآن كريم و روايات معصومان عليهم‏السلامو سخنان انديشمندان درباره‏اداره‏منزل‏وجايگاه‏مردوزن بيان مي‏كنند:

يكي از اصول حاكم بر خانواده اين است كه وظيفه سرپرستي خانواده به مرد واگذار شده است. در زندگي خانوادگي، گاهي مشكلات و اختلاف نظرهايي پيش مي‏آيد كه از طريق مشورت و اظهار عواطف حل نمي‏شود و اگر اين اختلاف ادامه يابد، آرامش خانواده و پايه‏هاي زندگي را متزلزل مي‏كند. از اين‏رو، براي پيشگيري از متلاشي‏شدن زندگي خانوادگي، لازم است براي اين‏گونه مسائل، چاره‏انديشي شود. در آموزه‏هاي ديني اين مسئوليت (سرپرستي خانواده) به مرد واگذار شده تا استحكام خانواده حفظ گردد. ايشان در ادامه بيان مي‏دارند: در خانواده، زن و فرزندان بايد سرپرستي مرد را بپذيرند و غير از جنبه قانوني و حقوقي، از نظر اخلاقي نيز بايد احترام پدر خانواده را رعايت نمايند؛ زيرا هر جمعي به مدير نياز دارد و يك نفر بايد در موارد لازم، تصميم بگيرد وگرنه خانواده به گسستگي و پراكندگي مي‏گرايد. اين يك نفر، پدر خانواده است و اين فرد شرايط و ويژگي‏هاي احراز اين نقش را دارا مي‏باشد.29

البته پر واضح است كه رياست خانواده مسئوليتي در جهت ثبات و مصالح خانواده و در راستاي پيشرفت خانواده مي‏باشد و اين امر موجب امتياز و برتري براي شوهر نيست. اين مسئله در واقع يك مسئوليت اجتماعي و نقشي ويژه براي شوهر است تا بتواند نيازهاي جسماني، رواني، تربيتي اعضاي خانواده، به ويژه همسر را تحقق بخشد و خانواده را به سوي بالندگي، رفاه و كمال رهنمون شود. پدر بايد در چارچوب موازين اخلاقي و شرعي در خانواده امر و نهي كند و در همين چارچوب حركت نمايد و حق هيچ‏گونه بي‏عدالتي، تبعيض، سوء استفاده و غيره را ندارد.30

مشتركات و تفاوت‏هاي زن و مرد

بدون ترديد، انسان اعم از زن و مرد يكي از پيچيده‏ترين و پر رمز و رازترين مخلوقات خداوند است؛ زيرا اين موجود كوچك، عالمي بزرگ از شگفتي‏ها و ظرافت‏ها را در خود جاي داده است. انسان تنها مخلوقي است كه به دليل دارا بودن شرايط ويژه (اراده و اختيار) مي‏تواند به عالي‏ترين درجات كمال نايل شود و يا به پست‏ترين درجات (حتي پايين‏تر از حيوانات) سقوط نمايد. آگاهي از تمام ابعاد و ويژگي‏ها و توانمندي‏هاي اين مخلوق پر رمز و راز، كاري بس مشكل است و زماني كه مشخص شود عناصر اين مخلوق ـ يعني زن و مرد ـ نيز داراي تفاوت‏هاي زيادي هستند، اين مشكل دو برابر مي‏شود. درباره توانمندي‏هاي انسان، به ويژه درباره تفاوت‏ها و مشتركات زن و مرد از زمان‏هاي بسيار دور مباحثي مطرح بوده است و هر كدام از نظريه‏پردازان و انديشمندان حوزه‏هاي گوناگون علوم انساني، موضوعاتي را مطرح نموده‏اند. براي مثال، زيست‏شناسان به بررسي تأثير كروموزوم‏ها و آنزيم‏ها و كاركرد اعضاي بدن زن و مرد پرداخته و روان‏شناسان به تفاوت‏هاي ذهني، احساسي و رفتاري زنان توجه نموده و در علوم گوناگون اين جريان ادامه داشته است. آنچه در اين بحث مورد نظر است اشاره به تفاوت‏هاي جسماني، ذهني، عقلي و رواني زن و مرد و همچنين مشتركات آنها مي‏باشد.

اشتراكات زن و مرد

زن و مرد در مواردي با همديگر اشتراكاتي دارند و در موارد زيادي نيز تفاوت دارند. در اين مقاله به نمونه‏هايي از اشتراكات زن و مرد اشاره مي‏شود:

الف. مشتركات جسماني

زن و مرد در بسياري از جنبه‏هاي ظاهري و اندام‏هاي داخلي با هم اشتراك دارند. اشتراك در راست قامتي، دست، پا، چشم، دهان، ابرو، گوش و اندام‏هاي فيزيولوژيكي مثل قلب، كبد، كليه‏ها، نظام تعادل حياتي، نظام تعرق، سلول‏هاي حسي و عصبي از موارد اين تشابهات است. گرچه كاركرد بعضي از نظام‏هاي داخلي بدن زن با مرد تفاوت دارد، ولي اين نظام‏ها در جنبه‏هاي ظاهري شبيه همديگر هستند.

ب. مشتركات سرشتي

بر اساس آموزه‏هاي اسلامي و منطق قرآني، زن و مرد از حقيقت و سرشتي31 واحد برخوردارند؛ يعني گوهر وجودي و انساني آنان تفاوتي ندارد. از منظر قرآن كريم اين تفكر و انديشه كه مرد از سيرتي آسماني و الهي (روحاني) برخوردار است و ميل به صعود و كمال دارد و زن از سيرتي شيطاني و زميني (پست) سرشته شده است، مردود تلقّي شده و خط بطلان بر آن كشيده شده است؛ حتي قرآن كريم با لحني نكوهش‏آميز از فرهنگ جاهلي كه پسران را بر دختران ترجيح مي‏دادند، ياد مي‏كند.32

درباره خلقت زن و مرد و اشتراك آنان در اصل خلقت آيات متعددي وجود دارد كه شايد مهم‏ترين و صريح‏ترين آنها آيه‏اي است كه مي‏فرمايد:

اي مردم، تقوا پيشه كنيد در مقابل پروردگاري كه شما را از نفس واحدي آفريد و همسرش را نيز از همان نفس و ماهيت خلق كرد و از اين دو صنف (آدم و حوا) مردان و زنان فراواني پديد آورد.33

اين آيه به صراحت بيان مي‏كند كه همه انسان‏ها اعم از زن و مرد از يك نفس (حقيقت) آفريده شده‏اند. مرحوم طبرسي، مي‏نويسد: مراد از نفس در اين آيه به اجماع مفسّران حضرت آدم است.34 از ادامه آيه نيز مي‏توان قرينه‏اي بر وحدت سرشت زن و مرد به دست آورد و آن اين است كه در آيه مي‏فرمايد: همسر آن «جنس» را از جنس او قرار داده و از آن دو نفر (آدم و حوا) مردان و زنان فراواني به وجود آورد. در واقع، انتساب خلقت همه انسان‏ها به آدم و حوا بيان‏كننده اين نكته است كه همه انسان‏ها، اعم از زن و مرد از يك ريشه و اصل سرچشمه مي‏گيرند و گوهر آفرينش آنها به يك گوهر برمي‏گردد؛ يعني تمام انسان‏ها از همان طينتي كه آدم خلق شده، آفريده شده‏اند و همگي فرزندان آدم هستند. علّامه طباطبائي در تفسير آيه مزبور (نساء آيه 1) مي‏فرمايد: ظاهر آيه «وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» اين است كه همسري از نوع مرد آفريد و همه انسان‏ها به دو فرد همانند و مشابه بازگشت دارند. ايشان همچنين مي‏فرمايد: واژه «مِنْ» در آيه «نشويه» است؛ يعني منشأ چيزي را بيان مي‏كند. اين آيه همانند آيات ديگري35 است كه به آفرينش زن و مرد پرداخته‏اند و مرادشان اشتراك زن و مرد در حقيقت انساني است. بنابراين، سخن بعضي از افراد كه مي‏گويند: «زن از آدم مشتق شده و جزيي از آدم است»، سخني بي‏دليل بوده و آيه بر آن دلالت ندارد.36

از امام صادق عليه‏السلامسؤال شد گروهي مي‏گويند: حوّا از دنده چپ آدم آفريده شده، فرمود: «خدا از اين نسبتْ پاك و منزّه است. آيا خداوند توان نداشت براي آدم همسري بيافريند كه از دنده او نباشد تا راهي براي ملامتگران به دست ندهد كه بگويند آدم با خودش ازدواج كرد؟»37

ج. اشتراك در كمال‏طلبي

زن و مرد در تمام استعدادهاي كمال با هم مشترك بوده و تفاوت آشكاري ندارند. به عنوان نمونه، ابزارهاي كمال، اراده، اختيار، ابزارهاي شناخت، فهم، بينش، وجود راهنما و مانند آنهاست كه خداوند متعال همه اينها را به مرد و زن عنايت فرموده است و زمينه تكامل را به هر دو داده است. خداوند متعال به هر دو جنسْ قدرت اراده و اختيار عنايت كرده و پيامبران را براي هدايت هر دو جنس فرستاده است. همچنين خداوند متعال ابزارهاي شناخت مثل چشم، گوش، فؤاد و عقل را به همه ارزاني داشته است. قرآن كريم در سوره نحل آيه 78 وقتي درصدد بيان نعمت‏هاي شناخت است، زن و مرد را مخاطب قرار مي‏دهد و هر دو را به اين نعمت توجه مي‏دهد و مي‏فرمايد:

خداوند شما را (زن و مرد) از شكم مادرانتان خارج نمود، در حالي كه هيچ چيز نمي‏دانستيد و براي شما گوش و چشم و فؤاد قرار داد تا شكر نعمت او را به جا آوريد.

د. اشتراك در هدف غايي آفرينش

از نگاه قرآن كريم هدف نهايي و غايي از آفرينش انسان، رسيدن به كمال و قرب پروردگار متعال است. البته اين هدف به وسيله آزمايش و مكلّف شدن انسان‏ها و در نتيجه بندگي خداوند حاصل مي‏شود. قرآن كريم در اين زمينه مي‏فرمايد: «جن و انس را نيافريديم، جز براي اينكه مرا بپرستند و عبادت كنند (تا به كمال برسند).»38

از امام صادق عليه‏السلام درباره اين آيه سؤال شد، حضرت فرمود: يعني براي بندگي كردن خلق شدند. راوي مي‏گويد گفتم: همه يا بعضي؟ حضرت فرمود: همه بندگان براي بندگي و عبادت خلق شده‏اند.39

در اين آيه چند نكته قابل توجه است: اولاً، همه انسان‏ها را شامل مي‏شود (چه زن و چه مرد)؛ يعني همه براي بندگي خدا خلق شده‏اند و هدف نهايي از خلقت انسان‏ها اطاعت پروردگار و ستايش او بوده است؛ ثانيا، خداوند متعال از باب رحمت واسعه خودخواسته تا همه انسان‏ها به وسيله عبادت و بندگي به كمال و سعادت و قرب به خدا نيل پيدا كنند و در اين مسئله نيز بين زن و مرد تفاوتي‏نيست و هركدام‏مي‏توانندبه‏واسطه‏اطاعت‏پروردگار و گردن نهادن به دستورات او به سعادت ابدي برسند.

ه . اشتراك در تكليف واشتراك در كيفر و پاداش

در نگاه تعاليم آسماني بين زن و مرد در دريافت پاداش الهي و برخورداري از ثواب اعمال، فرقي وجود ندارد و هر كدام به اندازه تلاش و فعاليتي كه دارند از بهره‏هاي معنوي و پاداش الهي برخوردار مي‏شوند. قرآن كريم در اين‏باره مي‏فرمايد: «من (پروردگار) مزد و پاداش هيچ كسي از شماها را ضايع نمي‏كنم، چه مرد باشد و چه زن.40 (يعني پاداش همه محفوظ است).»

و در جاي ديگر مي‏فرمايد: «هر كس ـ از زن يا مرد ـ كار شايسته كند و مؤمن باشد، قطعا او را با زندگي پاكيزه‏اي، حيات [حقيقي ]مي‏بخشيم و مسلما به آنان پاداشي بهتر از آنچه انجام داده‏اند خواهيم داد.»41

و. اشتراك در تكريم پروردگار

خداوند متعال در قرآن كريم انسان را برترين آفريدگار خود معرفي نموده است و به انسان در مقايسه با ساير جنبندگان امتيازاتي داده و او را مورد تكريم قرار داده است. گرچه اين امتيازات از ناحيه خداوند عنايت شده و تكويني مي‏باشد و ربطي به افعال اختياري انسان ندارد ـ كه انسان در اثر كار اختياري مي‏تواند بدترين يا بهترين جنبده روي زمين باشد ـ ولي انسان اين شايستگي را داشته كه مورد عنايت حضرت حق واقع شود و در اين امر هم فرقي بين زن و مرد وجود نداشته باشد. از آياتي كه به كرامت انسان (چه زن و چه مرد) اشاره دارند، آيه 70 از سوره اسراء است كه مي‏فرمايد: به راستي ما فرزندان آدم را گرامي داشتيم و آنان را در خشكي و دريا [بر مركب‏ها] نشانديم و از چيزهاي پاكيزه به ايشان روزي داديم و آنها را بر بسياري از آفريده‏هاي خود برتري آشكار داديم.42

درباره آيه مزبور، گرچه نظريات گوناگوني وجود دارد، ولي همه آنها اين مسئله را قبول دارند كه در مورد تكريم الهي بودن انسان، فرقي بين زن و مرد نيست.43

تفاوت‏هاي زن و مرد

گرچه در بحث قبلي به چند اشتراك درباره زن و مرد اشاره شد، ولي بايد توجه داشت كه با وجود اين اشتراك‏هاي فراوان تفاوت‏هاي عمده‏اي نيز ميان اين دو وجود دارد كه در حوزه‏ها و در ابعاد گوناگوني قابل طرح است. در اينجا به مهم‏ترين آنها اشاره مي‏گردد.

الف. تفاوت‏هاي زيستي و جسماني

بين زن و مرد علاوه بر تفاوت‏هاي جسماني ظاهري مثل تفاوت در آلت، سينه، الگوي صورت، بدن، تفاوت‏هاي جسماني دروني فراواني وجود دارد. تفاوت زن و مرد از دنياي رحم آغاز مي‏شود و از همان ابتدا پسرها داراي دو كروموزوم جنسي XYو دخترها داراي دو كروموزوم XXهستند. سلول جنسي ماده (تخمك) همواره داراي كروموزوم Xاست، اما سلول‏هاي جنسي نر (اسپرم) گاه داراي كروموزوم X و گاه داراي كروموزوم Y است. اگر اسپرم داراي كروموزوم Xتخمك را بارور نمايد، فرزندْ دختر وگرنه پسر خواهد بود.

در بدن زن هورمون‏هاي استروژن بيشتر ترشح مي‏شود و غلبه دارد، در حالي كه در بدن مرد هورمون‏هاي آندروژن بيشتر ترشح مي‏شود و همين هورمون‏ها نيز موجب صفات مردانه و زنانه مي‏گردد.44

پسرانْ اسكلت حجيم‏تر، مغز، شش و قلب‏هاي بزرگ‏تري دارند و از رشد ماهيچه‏اي بيشتري برخوردارند و با افزايش سن در فعاليت‏هايي كه نياز به مهارت‏هاي حركتي دارد، برتري خود را نشان مي‏دهند. در نقطه مقابل، رشد جسمي دختران، چه در ابتداي تولد، چه در زمان راه افتادن و چه هنگام بلوغ زودتر از پسرهاست. مقاومت آنان در مقابل بيماري‏ها بيشتر بوده و كمتر از پسرها آسيب‏پذير هستند.45 مقاومت پسران در برابر حوادثي مانند جدايي والدين يا فوت يكي از آنها و در برابر بيماري‏هاي اوايل تولد يا دوران رشد كمتر از دختران است و بيش از دختران، مستعد ناهنجاري‏هاي دوران رشد، از قبيل ابتلا به صرع و فلج مغزي هستند.46 توانايي زنان و مردان در قواي بينايي و شنوايي هم تا حدودي متفاوت است. چشمان مردان بزرگ‏تر از زنان است و براي ديدي تونل مانند و دور طراحي شده است، اما دايره ديد زنان وسيع‏تر از مردان است و مي‏توانند در يك لحظه چيزهاي بيشتري را در حوزه ديد خود قرار دهند و اين به دليل آن است كه سفيدي چشم زنان بيش از مردان است و سيگنال‏هاي مختلف بصري را دريافت و ارسال مي‏كنند.47

دستگاه تناسلي زن از پيچيدگي خاصي برخوردار بوده و همچنين مسائلي همچون، قاعدگي، تحولات هورموني، آبستني، زايمان، شيردهي، يائسگي را نيز در خود دارد. استخوان‏بندي زن به ويژه در قسمت‏هاي جمجمه و لگن با مرد تفاوت عمده دارد، به گونه‏اي كه به وسيله استخوان‏ها مي‏توان جنسيت را تشخيص داد. علاوه بر آن، بين دستگاه ادراري، قلب و ريه نيز تفاوت‏هايي وجود دارد.48

ب. تفاوت‏هاي روان‏شناختي

بيشترين تفاوت‏هاي بين زن و مرد تفاوت‏هاي روان‏شناختي است و همين تفاوت‏هاي روان‏شناختي است كه به طور عمده موجب تفاوت‏هاي رفتاري و مانند آن در زنان و مردان مي‏گردد. زن و مرد در بيشتر ويژگي‏هاي روان‏شناختي با هم متفاوت هستند؛ مهم‏ترين آنها عبارتند از:

1. تفاوت در تمايلات جنسي: رفتارها و تمايلات جنسي از مواردي است كه زن و مرد در آن تمايز آشكاري دارند. تحقيقات نشان مي‏دهد كه مردان به دلايل تفاوت فيزيولوژيكي،49 تمايل بيشتري به مسائل جنسي دارند. مؤسسه «كينزي» كه بزرگ‏ترين نهاد تحقيقاتي در موضوع مسائل جنسي است، در تحقيقات خود نشان داده كه ميل به ارتباط با زنان متعدد در نهاد مرد تعبيه شده است.50 در بيشتر جانوران ميل جنسي نر بيش از ماده است كه اين نكته‏اي با اهميت براي بقاي نسل تلقّي مي‏شود.51 تحريك جنسي در مردان در مقايسه با زنان سريع‏تر، آسان‏تر و با فراواني بيشتر صورت مي‏گيرد. مردان سريع‏تر از زنان تحريك مي‏شوند و بيشتر از طريق بينايي اين تحريك‏پذيري اتفاق مي‏افتد. از اين‏رو، تصاوير جنسي و صحنه‏هاي جذاب و زنان زيبا، آنان را بيشتر تحريك مي‏كند. زنان غالبا دير تحريك مي‏شوند و تحريك‏پذيري آنان بيشتر به وسيله قوّه شنوايي و لامسه است.52 از اين‏رو، كلمات محبت‏آميز و تحريكات بدني آنان را بيشتر تحريك مي‏كند.53

در متون ديني نيز اشارات فراواني به مسئله تفاوت جنسي شده است كه از مهم‏ترين آنها عبارتند از:

الف) ميل جنسي مردان از نظر كمّي برتر و ميل جنسي زنان از نظر كيفي برتر است. امام علي عليه‏السلام فرمودند: «همت و تلاش حيوانات شكمشان و تلاش زنان به دست آوردن مردان است.»54

امام صادق عليه‏السلام فرمودند: «خداوند صبر ده مرد را به زن داده است، ولي به هنگام تحريك و هيجان به اندازه ده مرد شهوت دارد.»55

حضرت اميرالمؤمنين عليه‏السلام فرمودند: «خداوند متعال براي شهوت ده جزء خلق كرده كه نُه جزء آن در زنان و يك جزء آن در مردان است.»56

ب) زنان در مقايسه با مردان در برابر ارضا نشدن نيازهاي جنسي بردبارترند. امام صادق عليه‏السلام در اين‏باره مي‏فرمايند: «خداوند به زنان لذت جنسي دوازده نفر و صبر دوازده نفر عنايت كرده است.»57

ج) زن و مرد از نظر تحريك‏پذيري جنسي متفاوتند؛ مردان سريع‏تر از زنان تحريك مي‏شوند و بيش از زنان از طريق بينايي به تهييج جنسي مي‏رسند. پيامبر گرامي صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهمي‏فرمايند: «وقتي خواستيد با همسرتان زناشويي داشته باشيد عجله نكنيد.»58

و در روايت ديگري امام صادق عليه‏السلام فرمودند: «وقتي يكي از شما خواست با همسرش زناشويي داشته باشد، قبلش ملاعبه و تحريك جنسي داشته باشد، به درستي كه اين كار نيكو و پسنديده است.»59

د) حس حسادت جنسي مربوط به زنان و حس غيرت مربوط به مردان است. امام صادق عليه‏السلام در اين‏باره مي‏فرمايند: «غيرت مربوط به مردان است و وجود اين صفت در زنان، حسد مي‏باشد و خداوند به دليل غيرت مردان، حرام كرده بر زنان مگر يك شوهر را، ولي براي مردان چهار زن را اجازه داده.»60

به دليل همين تفاوت‏هاي جنسي و تفاوت در تحريك‏پذيري‏هاست كه در رواياتْ توصيه به ملاعبه، اظهار محبت و امثال آن شده است. روان‏شناسان اعتقاد دارند كه اگر زن در برقراري روابط جنسي بهره كافي و طبيعي را نگيرد در برقراري مجدّد آن بي‏رغبت شده و رفتارهاي رواني ناهنجار از خود نشان مي‏دهد. همچنين زنان نيازمند هستند علاوه بر درك توانايي مرد براي روابط جنسي، كلمات محبّت‏آميز، اطمينان‏بخش، اظهار عشق و جملات عاطفي بشنوند و نياز دارند تا مردان اين كلمات را به زبان جاري كنند و علاقه قلبي كافي نيست.61

جان‏گري در اين زمينه مي‏گويد: بيشتر مردان از گفتن چنين جمله‏اي (من دوستت دارم) اكراه دارند. آنها فكر مي‏كنند تكرار اين جملات، همسرتان را آزرده يا خسته مي‏كند، اما بايد بدانند تكرار جملات محبت‏آميز هيچ‏گاه اثر بد ندارد. زماني كه مرد اين جملات را به زبان مي‏آورد مثل اين است كه به همسرش اين امكان را مي‏دهد كه فرايند دوست داشتن را احساس كند.62 پيامبر گرامي صلي‏الله‏عليه‏و‏آله مي‏فرمايند: «اگر مردي به همسرش بگويد دوستت دارم هيچ‏گاه از قلب زن بيرون نمي‏رود.»63

2. تفاوت عاطفي: زنان با مردان در بُعد عواطف و احساسات نيز تفاوت‏هاي آشكاري دارند. روابط اجتماعي قوي‏تر، نوع دوستي بيشتر، صميميت فراوان، توجه زياد به ديگران و حمايت زياد از سايرين از ويژگي‏هاي زن‏ها مي‏باشد. زنان به طور طبيعي به احساسات لطيف‏تر و عواطف ملايم و ظريف مجهز هستند. مغز دختران در مقابل انسان‏ها و چهره‏ها حساسيت بيشتري دارد، از اين‏رو، زنان نسبت به همدردي و همدلي بسيار حساسند، اما مغز پسران در مقابل اشيا و اشكال واكنش بيشتري نشان مي‏دهد، از اين‏رو، براي ساخت نظام، مناسب هستند. ويژگي همدلي و عواطف زنانه سبب مي‏شود كه بتوانند بهتر و سريع‏تر تغييرات احساسي و عاطفي ديگران را حس كنند، راحت‏تر افكار و احساس خود را با ديگران سازگار نمايند و با راحتي بيشتري از ديگران مراقبت كنند. زنان در مرزگشايي از ارتباطات غير كلامي، حالات چهره و احساس حالات ديگر، از مردان قوي‏تر مي‏باشند. گفت‏وگو و تبادل‏نظر براي پسران وسيله‏اي براي انتقال پيام است، اما براي دختران بيشتر ابزاري براي ارتباط عاطفي و همدلي است. دختران بيشتر دستخوش احساسات مي‏شوند و در مهار احساسات و مخفي نگه داشتن آن توانايي كمتري دارند.64 زنان قدرت سازگاري و انعطاف بيشتري دارند، از اين‏رو، هنگام برقراري رابطه با مرد تسليم وي شده و خود را با او وفق مي‏دهند. در مسائل عشق تقريبا هميشه زن است كه قلمرو مرد را مي‏پذيرد و نه بر عكس. شهيد مطهّري با به كارگيري واژه «رأفت» و با بيان تفاوت ميان شهوت و رأفت، اين ويژگي را از شاهكارهاي آفرينش و چيزي فراتر از حس استخدام و منفعت‏طلبي مي‏داند و مي‏نويسد:

گرچه علاقه زن و مرد يكديگر طرفيني است، اما بر خلاف اجسام بي‏جان، اين جسم كوچك‏تر (زن) است كه جسم بزرگ‏تر را به سمت خود مي‏كشاند. خلقت هدفمند، مرد را مظهر طلب و عشق و زن را مظهر محبوبيت، عواطف و معشوقيت قرار داده است.65

به دليل عاطفي بودن زنان، آنها معمولاً در علوم استدلالي و مسائل خشك عقلاني به پاي مردها نمي‏رسند، ولي در ادبيات، نقاشي، شعر و ساير مسائلي كه با ذوق و احساسات مربوط است دست كمي از مردها ندارند. جان‏گري مي‏گويد: به دليل عاطفي‏تر بودن زنان، آنها از شوهرشان بيشتر دلسوزي مي‏خواهند، در حالي كه مردها بيشتر اعتقاد و اعتماد همسرشان را مي‏خواهند. وقتي مرد نشان مي‏دهد كه به احساسات همسرش و به آنچه در دل او مي‏گذرد اهميت مي‏دهد، زن حس مي‏كند كه شوهرش نگران و دلواپس و غمخوار اوست.66

دانشوران اسلامي، به ويژه در عصر حاضر با بهره‏گيري از روايات به ويژگي‏هاي عاطفي و احساسات سرشار زنان تأكيد كرده‏اند. تا آنجا كه علّامه طباطبائي زن را داراي حيات عاطفي دانسته است و آيت‏اللّه جوادي آملي احساسات زنانه را موجب پيشتازي زن در سلوك معنوي و عرفاني مي‏داند. آيت‏اللّه مصباح نيز بر اين باور است كه تفاوت در كاركرد عقلي زن و مرد حاصل از غلبه احساسات و عاطفه در زنان است، نه ضرورتا وجود ضعف در استعداد عقلي.67

در كلام ائمّه اطهار عليهم‏السلام نيز به برتري عاطفي زنان اشاره‏هايي شده است كه نمونه‏هايي ذكر مي‏گردد:

پيامبر گرامي صلي‏الله‏عليه‏و‏آله مي‏فرمايند: «چه خوبند فرزندان دختر! اهل ملاطفت (عواطف)، كمك و ياري‏كننده، انس‏گيرنده، با خير و بركت و اهل پاكيزگي.»68

امام صادق عليه‏السلام مي‏فرمايند: «حضرت ابراهيم از خداوند طلب دختر نمود تا پس از مرگش بر او بگريند و عزايش را گرم و با شور نگه دارند.»69

دختر به دليل عاطفه و احساس زياد، نسبت به ديگران، به ويژه پدر و مادر اظهار لطف و عاطفه بيشتري مي‏كند.

3. تفاوت در علايق و گرايش‏ها: از ديگر ويژگي‏هاي رواني زنان، علاقه به زيبايي و دلبستگي به زيورآلات و مظاهر دنيوي است كه اين ويژگي در مردان كمتر مشاهده مي‏شود. همچنين خودآرايي، خودنمايي، پوشيدن لباس‏هاي توجه‏برانگيز، علاقه به دوستي‏هاي انفرادي (بر عكس پسران)، تجمّل‏گرايي در امور زندگي و حتي در چيدن سفره و پخت غذا، از ويژگي‏هايي است كه زنان با مردان تفاوت آشكاري دارند.70 حتي در گرايش به بازي‏ها و نوع تفريحات بين زن و مرد تفاوت وجود دارد و دختران بيشتر به بازي‏هاي آرام، سبك، لطيف و احساسي روي مي‏آورند و پسران به بازي‏ها و ورزش‏هاي خشن و سنگين. زنان در بروز و ظهور عصبانيت نيز با مردان متفاوت بوده و عصبانيت خود را بيشتر به شكل غيرمستقيم، يعني مقاومت منفي كه گاه به شكل قهر، كينه‏توزي، سكوت يا شايعه‏پراكني است ظاهر مي‏سازند، در حالي كه مردانْ عصبانيت خود را غالبا به صورت خشونت‏هاي فيزيكي اعمال مي‏كنند و ميل بيشتري به رقابت دارند.

در آموزه‏هاي ديني، به ويژه آموزه‏هاي قرآن كريم به تجمّل‏گرايي، خودنمايي و گرايش به جاذبه‏ها در زن توجه شده است. قرآن كريم در سوره زخرف آيه 18 مأنوس‏بودن با زر و زيور را از ويژگي زنان بيان كرده است. همچنين در سوره احزاب آيه 33 آمده است: اي زنان، (در برابر نامحرم) ظاهر نشويد و خودنمايي نكنيد؛ مانند خود نمايي دوران جاهليت نخستين.

و در آيه ديگري مي‏فرمايد: زنان (در برابر نامحرمان) با زينت‏ها و آرايش‏هايشان خودنمايي نكنند.71 از اينكه قرآن كريم فقط زنان را از خودنمايي و به نمايش گذاشتن جاذبه‏هاي جنسي خود در برابر نامحرم نهي كرده و از خودنمايي مردان سخني نگفته، استفاده مي‏شود كه خودنمايي از ويژگي‏هاي خاص زنان است و در مردان كمتر پيدا مي‏شود. شهيد مطهّري درباره آثار اين ويژگي (خودنمايي) و نيز اختصاص آن به زنان مي‏نويسد:

اما علت اينكه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان يافته است، اين است كه ميل به خودنمايي و خودآرايي مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‏ها و دل‏ها، مرد شكار است و زن شكارچي، همچنان‏كه از نظر تصاحب جسم و تن، زن شكار است و مرد شكارچي. ميل زن به خودآرايي، از اين نوع حسّ شكارچي‏گري او ناشي مي‏شود. در هيچ جاي دنيا سابقه ندارد كه مردان لباس بدن‏نما و آرايش‏هاي تحريك‏كننده به كار برند. اين زن است كه به حكم طبيعت خاص خود، مي‏خواهد دلبري كند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود اسير سازد. لذا تبرّج و خودآرايي مخصوص زنان است و دستور پوشش و حجاب نيز براي آنان مقرر شده است.72

شايد بتوان گفت دليل قوي‏بودن حيا در وجود زن نيز براي اين است كه اين ويژگي خودآرايي، تعديل و كنترل شود و از آسيب‏هاي احتمالي آن جلوگيري گردد. امام صادق عليه‏السلامدرباره حياي زنان مي‏فرمايند: «حيا ده جزء دارد كه نُه جزء آن در زنان و يك جزء آن در مردان نهاده شده است.»73

صفت حيا نوعي ترس در انجام كارهاي خلاف در انسان ايجاد مي‏كند. وجود اين صفت در زنان سبب مي‏شود كه آنان با احساس آسيب‏پذيري جنسي ـ كه اين آسيب‏پذيري هم حاصل از جذابيت جنسي زن براي مرد و هم ضعف قواي بدني زن در دفاع از خود است ـ پيشاپيش خود را از زمينه‏هاي خطر دور سازند.

4. تفاوت در هوش و حافظه: اگر چه هوش و حافظه به عوامل متعددي از جمله عوامل ارثي و محيطي وابسته‏اند و هر كدام از اينها در تقويت حافظه و رشد استعدادهاي مربوط به هوش دخالت دارند، اما بين زن و مرد از لحاظ هوش و حافظه تفاوت‏هايي وجود دارد. ناگفته نماند عمده اين تفاوت‏ها در توانايي‏هاي ويژه است و در هوش كلي بين زنان و مردان تفاوت آشكاري ثابت نگرديده است. مطالعات دانشمندان نشان داده است كه هر يك از دو نيمكره مغزْ فعاليت‏هاي متمايزي دارند و در رفتارهاي متفاوت زن و مرد نيز تأثيرات متفاوتي بر جاي مي‏گذارند. نيمكره راست مسئول پردازش‏اطلاعات فضايي و نيمكره چپ متصدي پردازش اطلاعات كلامي است. با افزايش سن فعاليت دو نيمكره متمايزتر مي‏شود. اين تمايز در پسران بيشتر از دختران مشاهده مي‏شود. نتيجه اين تمايز آن است كه پسران‏درپردازش‏اطلاعات‏فضايي‏و رياضيات، به ويژه در هندسه تجسّمي موفق‏تر عمل مي‏كنند.74

مردان در دريافت و شناخت مفاهيم انتزاعي برتري دارند، اما زنان در كاربرد لغات، اداي كلمات و مهارت‏هاي خواندن و سخنوري موفق‏ترند. دختر بچه‏ها زودتر از پسرها زبان باز مي‏كنند و لكنت زبان كمتري دارند. زن‏ها در آزمون كلامي و حافظه بصري از مردان قوي‏تر هستند. مردان در آزمون غيركلامي، به ويژه استعداد تجسّم فضايي قوي‏تر هستند. مردها در استعداد عددي بالاترند و دختران در حافظه لغات برتري دارند.75

اگر چه بعضي از افراد مانند فمينيست‏ها تلاش كرده‏اند تا تفاوت‏هاي هوشي و رواني زن و مرد را به محيط و شرايط محيطي نسبت دهند، ولي پژوهش‏ها زمينه‏هاي زيستي را تأييد نموده‏اند. بررسي‏ها نشان داده است كه مغز مردان در قسمت مربوط به حسابگري و قسمت مربوط به طبقه‏بندي و مرتب كردن اطلاعات، تفاوت آشكاري با زنان دارد و مغز مردان اطلاعات را منظم‏تر و مرتب‏تر طبقه‏بندي مي‏كند. همچنين ثابت شده كه وسعت منطقه‏اي از مغز كه هنگام درگيري زنان با خاطرات غم‏انگيز فعال مي‏شود هشت برابر مردان است و احتمالاً علت اينكه افسردگي‏هاي عمده در زنان دو برابر مردان است، از همين‏جا ناشي مي‏شود.76

5. تفاوت ادراكي و عقلاني: يكي ديگر از تفاوت‏هاي ميان زن و مرد تفاوت ادراكي و عقلاني است. قبل از پرداختن به ديدگاه انديشمندان و روان‏شناسان درباره اين تفاوت، اشاره‏اي به مفهوم عقل و ادراك لازم است.

مفهوم عقل: اهل لغت براي عقل معاني متعددي ذكر نموده‏اند. المنجد براي عقل اين معاني را ذكر مي‏كند: بستن، بند آوردن، به زمين زدن، به بلوغ رسيدن، پي‏بردن، فهميدن و درك كردن.77 در اصطلاح براي عقل معاني زيادي در منطق و فلسفه بيان شده است كه از جمله آنها عبارتند از:

ـ قوّه ادراك خير و شرّ و تشخيص بين آنها، قوّه تشخيص خوب و بد؛

ـ قوّه نظم‏دهنده زندگي؛78

ـ قوّه تشخيص مصالح و مفاسد و حجت باطن؛

ـ نيروي كلي شناختي كه‏كارش‏درك و تشخيص است؛

ـ ابزار عالي شناخت و ادارك.

آيت‏اللّه مصباح درباره مفهوم اصطلاحي عقل مي‏فرمايد: عقل يكي از ابزارهاي عالي شناخت است و شناخت‏ها و ادراكاتي كه به وسيله اين قوّه حاصل مي‏شود، به نام ادارك عقلي ياد مي‏كنند. بنابراين، انسان علاوه بر قواي حسّ و خيال از قوّه عاقله نيز برخوردار است كه به وسيله آن از مجموع صورت‏ها و ادراكات جزئي (مجموع اطلاعاتي كه از طريق حواس ظاهري و قوّه خيال به دست آمده) مفاهيم كلي را درك مي‏كند. بنابراين، عقل نوعي شناخت و ادراك كلي را براي فرد ميسر مي‏سازد.79

با توجه به تعاريف مزبور و با توجه به كاربرد عقل در قرآن و روايات مي‏توان گفت: عقل يك نيروي كلي شناختي است كه به وسيله آن از ادراكات جزئي مي‏توان به ادراكات كلي رسيد و همچنين مصالح و مفاسد و خير و شر را تشخيص داد.

حال كه به اجمال با مفهوم لغوي و اصطلاحي عقل آشنا شديم، به تفاوت‏هاي عقلاني زن و مرد مي‏پردازيم. در برخي آيات قرآن به شكل تلويحي و در روايات متعددي به صراحت به تفاوت‏هاي عقلي زن و مرد اشاره شده است. همچنين انديشمندان اسلامي و غيراسلامي و حتي روان‏شناسان نيز به اين بحث پرداخته‏اند. ما در اينجا به طرح برخي از آن مباحث مي‏پردازيم. اما پيش از پرداختن به نظريات و ديدگاه‏هاي انديشمندان اشاره به اين نكته لازم است كه فلاسفه اسلامي از زمان ابن‏سينا قوّه عاقله را داراي دو كاركرد دانسته‏اند:80 كاركرد عقل گاهي قضاوت درباره واقعيت‏هاست و در اين‏باره قضاوت مي‏كند كه فلان معنا حقيقت دارد يا نه؟ واقعيت اين شي‏ء چيست و آيا اين شي‏ء چنين خاصيتي را دارا مي‏باشد يا نه؟ در اين كاركرد عقل را عقل نظري مي‏نامند كه مبناي علوم طبيعي، علوم رياضي و فلسفه الهي است. كاركرد ديگر عقل، قضاوت درباره بايدها و نبايدهاي عملي و امور ارزشي است كه در اين كاركرد به آن عقل عملي مي‏گويند. در عقل عملي آنچه مورد قضاوت قرار مي‏گيرد خوبي‏ها و بدي‏هاي يك عمل است و با مفاهيمي چون زشت (قبح) و زيبا (حُسن)، امر و نهي و مصاديق جزئي سر و كار دارد. عقل عملي مبناي علم اخلاق، تدبير منزل سياست و مسير سعادت انسان را در زندگي مشخص مي‏كند. برخي از فلاسفه غربي كاركرد ديگري براي عقل ارائه نموده‏اند و واژه عقل ابزاري را به معناي اتخاذ كارآمدترين وسيله براي رسيدن به هدف به كار گرفته‏اند؛ يعني عقل ابزاري مفهوم راه‏هاي رسيدن به آرزوها و اميال را مشخص مي‏كند.81

با توجه به اين كاركردها بايد حوزه تفاوت زن و مرد را مشخص نمود. آيت‏اللّه جوادي آملي تفاوتي بين عقل زن و مرد نمي‏داند و مي‏فرمايد: اگر تفاوتي بين زن و مرد باشد، اين تفاوت صرفا در ناحيه عقل ابزاري (اجتماعي) است. ايشان تمام روايات مربوط به ناقص بودن عقل زنان را توجيه كرده و مربوط به زنان خاصي مي‏دانند.82 آيت‏اللّه مصباح معتقد است كه زن در استعداد عقلي با مرد يكسان است، اما به دليل آنكه زن از نظر طبيعي داراي عاطفه و احساسات بيشتري است، كاركرد عقلي او تا حدودي تضعيف مي‏گردد. ايشان در تبيين اين ديدگاه مي‏گويد: احساسات، عواطف و انفعالات طبيعي زن سبب بروز رفتارهاي ديگرخواهانه و تأثيرپذيري بيشتر از او مي‏شود. اين ويژگي‏هاي سبب شده تا زن زودتر از مرد بخندد، بگريد و يا دستخوش ساير انفعالات شود. عاطفه بيشتر زن سبب توانمندي وي در عرصه‏هايي است كه نيازمند احساساتي فزون‏تر، در قالب مهر و محبت، رقت قلب و عطوفت مادرانه است. غلبه احساسات و عواطف، قدرت تفكر، دور انديشي و داوري زن را كم مي‏كند و روحيه انفعالي وي نظارت و حكومت عقل را تضعيف مي‏نمايد. به همين دليل داوري‏هاي زن اغلب سطحي و غيرواقع‏گرايانه است. بنابراين، شاهدي در دست نيست كه به طور قطع نشانگر نقص زن در استعداد عقلي باشد، بلكه دليل برتري مردان در قدرت تعقل به دليل ضعف دشمنان عقل در مردان و قوي‏بودن دشمنان عقل (احساسات زياد) در زنان است.83 علّامه طباطبائي نيز اعتقاد دارند كه مرد داراي حيات تعقلي و زن داراي حيات احساسي است و علت سرپرستي مردان بر زنان به دليل برتري نسبي مردان [را] در قواي عقلي مي‏داند كه نتيجه اين برتري، توانمندي بيشتر در مقابله با مشكلات و تحمل سختي‏ها، احراز مديريت خانه و مسائل خانوادگي و اجتماعي است.84

آلوسي از مفسّران اهل‏سنّت و امين‏الاسلام طبرسي مفسّر نامدار شيعي و صاحب تفسير مجمع‏البيان نيز بر برتري مرد در تصميم‏گيري، رأي استوار و برتري عقلي تأكيد دارند.85

علاوه بر اين، انديشمنداني مانند لبيب بيضون شارح نهج‏البلاغه به تفاوت عقل عملي زن و مرد و علّامه محمّدتقي جعفري به نقص در عقل نظري زن تأكيد كرده‏اند.86 آيت‏اللّه مصباح و علّامه طباطبائي نيز تفاوت زن و مرد در دو حوزه نظري و عملي را پذيرفته‏اند و علّامه طباطبائي در بحث تفاوت زن و مرد در ارث، به برتري تدبير مردانه اشاره مي‏كند.87

نكته‏اي كه در پايان قابل ذكر است اين است كه بحث تفاوت‏هاي عقلي مربوط به نوع زنان و نوع مردان است و الّا ممكن است در مصداق زناني باشند كه از حيث عقل و ادراك بر بعضي از مردان برتري داشته باشند.

مطلب آخر اينكه ممكن است با پذيرش تفاوت عقلي ميان زن و مرد با اين اشكال مواجه شويم كه روايات بسياري، عقل را عامل نجات انسان دانسته و همچنين درجات بهشت را به ميزان برخورداري از عقل وابسته كرده‏اند. بنابراين، نتيجه پذيرش تفاوت عقلي زن و مرد، اذعان به نابرابري در جايگاه ارزشي آنان است. پاسخ به اين اشكال با توجه به مباحثي كه قبلاً درباره اشتراكات كمالي زن و مرد بيان شد، روشن مي‏گردد. اما در تكميل بحث قبل مي‏توان اين نكات را اضافه كرد كه در نگاه آموزه‏هاي ديني در درجات كمالي تفاوت آشكاري بين زن و مرد وجود ندارد و قرآن كريم به صراحت مي‏فرمايد: هر كسي كار شايسته‏اي انجام دهد، خواه مرد باشد يا زن، در حالي كه مؤمن است، او را به حيات پاك زنده مي‏داريم و پاداش آنها را با بهترين اعمالي كه انجام مي‏دادند خواهيم داد.88

توجه به آيات مذكور به اضافه ادلّه عمومي تكليف كه زن و مرد را در برابر خداوند مسئول مي‏داند و عقل را نيز شرط تكليف مي‏شمارد و حتي دختران را قبل از پسران مكلّف كرده و به حضور كبريايي خود مي‏پذيرد، اين پيام را به همراه دارد كه نبايد تفاوت در عقل نظري و عملي را به قدري فاحش و زياد دانست كه نقصاني در مراتب اخلاقي و سعادتمندي زنان ايجاد كند، بلكه اثر آن ـ چنان‏كه گذشت ـ در عدم واگذاري برخي مسئوليت‏هايي كه نيازمند دورانديشي بيشتر و پرهيز از احساسات است ظاهر مي‏شود. علّامه طباطبائي در ذيل آيه 34 از سوره نساء پس از بيان توضيحاتي درباره برتري مردان بر زنان مي‏فرمايند: فضيلت مطرح شده در آيه به برتري‏هايي اشاره دارد كه مربوط به تنظيم امور دنيوي، يعني امور مربوط به زندگي روزمره انسان و مصلحت اجتماعي است و هرگز به معناي فضيلت و برتري واقعي از نگاه اسلام، يعني تقرّب به درگاه خداوند و رسيدن به درجات معنوي خاص نيست؛ چراكه در اسلام برتري‏هاي عادي و جسماني ملاك برتري واقعي نيست.89

حكمت تفاوت‏هاي زن و مرد

در آموزه‏هاي اسلامي چنان كه تفاوت‏هاي ظاهري و طبيعي ميان دو شخص مثل شكل ظاهري، هوش، حافظه و ذوق هنري نمي‏تواند نشانه‏اي از تفاوت در جايگاه كمالات انساني و ارزشي تلقّي شود، تفاوت‏هاي طبيعي دو جنس (زن و مرد) نيز چنين است و دليل برتري انساني و ارزشي يكي بر ديگري نيست.

از سوي ديگر، بر اساس تعاليم قرآن و بر اساس هدفمندي خلقت و حكمت خداوند اين نتيجه به دست مي‏آيد كه در جهان هر چيز به اندازه و حساب شده و از روي حكمت خلق شده است.90 بنابراين، مي‏توان نتيجه گرفت كه در تفاوت‏هاي ميان مرد و زن رازي نهفته است و هرگز نمي‏توان اين تفاوت‏ها را مانند بسياري از فمينيست‏ها ناديده گرفت، بلكه بايد آنها را از شاهكارهاي خلقت و حكمت و مصلحت پروردگار عالم دانست.

با توجه به نكات مزبور مي‏توان تحليلي از تفاوت‏هاي زن و مرد در انديشه ديني‏و حتي علوم‏اجتماعي ارائه نمود:

الف. تفاوت‏هاي صنفي ميان زن و مرد، هدفمند و حكيمانه طراحي شده است و با توجه به طرح كلي خلقت است و تلاش در راستاي تضعيف و يا برداشتن آنها، حركت بر خلاف نقشه حكيمانه است.

ب. تفاوت‏ها موجب مي‏شوند تا خلقت زن و مرد در راستاي تكميل همديگر باشد، بدين معنا كه خداوند تمامي موهبت‏ها را به يك صنف عطا نكرده است. از اين‏رو، هر يك از دو صنف ديگري را واجد ويژگي‏هايي مي‏يابد كه خود فاقد آن است و همين تفاوت‏ها زمينه جذابيت را براي اين دو صنف فراهم مي‏سازد و آنها را به همديگر پيوند مي‏دهد.

ج. تفاوت در ميان زن و مرد موجب تفاوت در نقش‏ها و وظايف مي‏گردد و موجب مي‏شود تا نقش‏هاي متفاوتي براي زن و مرد طراحي گردد كه مناسب با توانمندي‏هاي طبيعي آنان و تكميل‏كننده نقش‏هاي طرف مقابل باشد. براي مثال، نقش نان‏آوري مرد، هم متناسب با شرايط جسمي و روحي مرد است و هم زمينه‏ساز ايفاي نقش مادري زن و همسر است. تفاوت‏هاي طبيعي زن و مرد و تفاوت در نقش‏ها زمينه‏ساز كارآيي زن و مرد در جهات دنيوي و تسهيل‏كننده حركت معنوي آنان است. از اين‏رو، زن و مرد خلق شده‏اند تا يكديگر را به كمال برسانند، نه اينكه زن صرفا ابزاري براي تكامل مرد باشد.

د. اگر چنانچه در نظام ارزش‏گذاري، ايفاي نقش‏ها و حقوق مرد و زن هماهنگ با ويژگي و تفاوت‏هاي تكويني آنان نباشد، نتيجه‏اش ايجاد تعارض ميان زن و مرد، كاهش كارآيي زن و مرد و تزلزل خانواده خواهد بود؛ مثلاً، اگر ويژگي ذاتي زن اقتضا كند كه به كارهاي خانه‏داري و يا كار در محيط‏هاي آرام و بدون حضور جنس مخالفْ مبادرت ورزد، وادار كردن او به شغل ويژه مردان، موجب تعارض در ويژگي طبيعي او و خواسته‏هاي اجتماع مي‏گردد و اين موجب افسردگي و اضطراب زن مي‏گردد.

ه . وجود تفاوت بين زن و مرد و آگاهي از اين تفاوت‏ها و احترام به آنها موجب رونق هر چه بيشتر زندگي و زمينه‏ساز حركت جامعه به سوي كمال و تعالي خواهد بود. همچنين وجود اين تفاوت موجب جذب شدن زن و مرد به يكديگر و طلب يكديگر و اظهار عشق و علاقه خواهد بود. جان گري مي‏نويسد: بايد زن و مرد ياد بگيرند كه به تفاوت‏هاي يكديگر احترام گذارند تا نسبت به همديگر نزديك‏تر و صميمي‏تر شوند. الكسيس كارل مي‏گويد: به راستي اگر زن داراي ويژگي‏هاي جسمي و رواني و اخلاقي مردانه بود هرگز هنر ايجاد شيفتگي براي وصال در مرد را نمي‏توانست داشته باشد و اگر مردها همانند زنان بودند ممكن نبود عالي‏ترين هنر خود كه صيدوشكار و تسخير قلب زن است را جلوه دهند.91

و. تفاوت بين زن و مرد موجب ايجاد نشاط در زندگي شده و خانواده به سوي زندگي بالنده پيش مي‏رود. جان گري مي‏نويسد: هنگامي كه زنان و مردان خيلي شبيه يكديگر شوند آن جاذبه قابل توجه را از دست مي‏دهند. زندگي كردن با شخصي كه مثل خودمان است بسيار خسته‏كننده مي‏باشد.92 تفاوت رواني زن و مرد موجب توازن و تعادل در زندگي مي‏گردد؛ مثلاً، سردي مرد با گرمي زن متعادل شده و قاطعيت و تهاجمي بودن مرد با انتقادپذيري و عشق زن متوازن مي‏شود.

ز. وجود تفاوت بين زن و مرد زمينه‏ساز بروز استعدادهاي بالقوه در هر دو جنس شده و آنها را به طرف تكامل رهنمون مي‏شود. براي مثال، مردان نيازمند اعتماد، پذيرش و قدرداني از طرف همسرشان هستند و از سوي ديگر زنان نيازمند مراقبت، ادراك و احترام هستند. اين نيازها در زنان و مردان از هر نژاد و فرهنگي كه باشند مشترك است. با توجه به اين ويژگي‏ها در زن و مرد، هر چه مردان بيشتر به مراقبت زنان بپردازند اعتماد بيشتري را از ناحيه آنان كسب مي‏كنند. در واقع، با ارضاي نياز طبيعي زن كه مراقبت و توجه است، نياز طبيعي مرد كه اعتماد از سوي همسر است ارضا مي‏شود. از سوي ديگر، اگر زنان به مردها اعتماد كرده و آنها را قهرمان زندگي خود بدانند، مردان انرژي گرفته و بيش از پيش به مراقبت از همسر و رفع نيازهاي او مي‏پردازند. همچنين اگر مردان درك بيشتري نسبت به نيازها و احساسات همسران خود نشان دهند، زنان احساس مي‏كنند كه بيشتر درك شده‏اند و به همان اندازه بيشتر مي‏توانند پذيراي مردان باشند و از آنها سپاسگزاري كنند. همين‏طور آن‏گاه كه مرد احساسات و نيازهاي زن را محترم مي‏شمارد و به انتخاب‏هاي او بها مي‏دهد، با قدرداني و سپاسگزاري زن رو به رو خواهد شد. به عبارت ديگر، زنان در مقابل احترامي كه از سوي مردان مي‏بينند به قدرداني از آنها مي‏پردازند و چون قدرداني از نيازهاي طبيعي مردان است آنها مستقيما با احترام به زنان اين نياز خود را ارضا مي‏كنند. از سوي ديگر زنان نيز به احترام نياز دارند و آن‏گاه كه به قدرداني از همسران خود مي‏پردازند در مقابل، با احترام آنها مواجه شده و اين تعامل و ارتباط در طول زندگي ادامه خواهد داشت و علاوه بر اينكه موجب باصفا شدن و پويا بودن زندگي مي‏شود، موجب بروز استعدادهاي عاطفي زن و شوهر نيز مي‏گردد.

جان گري مي‏گويد: وقتي زن و مرد با هم زندگي مي‏كنند كامل مي‏شوند. آن‏گاه كه توانايي‏هايي شخصي مرد رشد مي‏كند و بالغ مي‏گردد، طبيعت مراقبت و مهرورزي، ادراك و احترامش پرورش و توسعه مي‏يابد و حالتِ سردِ حسابگر و خودمحور او به حالتي كاملاً گرم و انساني تبديل مي‏شود. همچنين وقتي كه زن در سايه تعامل با شوهر رشد كرد و با تجربه شد و به توانايي‏هاي خود دسترسي پيدا كرد، بيشتر سرشت پذيرش، اعتماد و قدرداني او آشكار مي‏شود. از اين‏رو، زماني كه مرد سرشت مراقبت، ادراك و احترام خود را پرورش مي‏دهد، خود به خود نيازهاي عاطفي اصلي زن خويش را تأمين مي‏نمايد و وقتي زن سرشت‏هاي طبيعي خود كه عبارتند از: پذيرش، قدرداني و اعتماد را پرورش مي‏دهد به صورت ناخودآگاه نيازهاي عاطفي اصلي مرد برآورده مي‏شود.93

نتيجه‏گيري

1. نياز به خانواده يكي از اساسي‏ترين و طبيعي‏ترين نيازهاي انسان به شمار مي‏رود.

2. خانواده از منظر ديني، نهادي مقدّس و داراي جايگاهي ويژه تلقّي شده است.

3. زن و شوهر به عنوان اركان اصلي خانواده نقش كليدي در بالندگي خانواده دارند.

4. جايگاه پدر به عنوان مدير و سرپرست خانواده، جايگاهي ممتاز است.

5. زن و مرد به عنوان دو موجود متفاوت، تفاوت‏هاي بسيار و همچنين اشتراكات فراواني با هم دارند.

6. تفاوت زن و مرد هدفمند بوده و از روي حكمت و مصلحت است و ويژگي‏هاي مرد و زن و همچنين تفاوت‏هاي آنان هماهنگ با نقش حياتي است كه در خانواده و جامعه از سوي خالق متعال مشخص گرديده است.

7. وجود تفاوت‏هاي عاطفي، روان‏شناختي، عقلي، ذهني و... بر اساس مصالح و حكمت‏هايي بوده كه در خلقت جهان و هدفمندي آن وجود دارد.

پى نوشت ها

1 كارشناس ارشد روان‏شناسى بالينى، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى قدس‏سره. تاريخ دريافت: 12/7/87 ـ تاريخ پذيرش: 25/10/87.

2ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، 1403، ج 100، ص 222.

3ـ ذاريات: 56.

4ـ روم: 21.

5ـ مرتضى مطهّرى، تعليم و تربيت در اسلام، 1367، ص 389.

6ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 93، ص 324.

7ـ محمّدبن حسن‏حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، 1412،ج20،ص 18.

8ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك‏الوسائل، 1408، ج 14، ص 150.

9 محمّدبن حسن حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 20، ص 39.

10ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك‏الوسائل، ج 14، ص 153.

11ـ ف. چ، بورنستين، روش‏هاى درمان مشكلات زناشويى، 1380، ص 12ـ13.

121. Egocentrism.

132. Decent Ration.

14ـ محمود منصور و پريرخ دادستان، ديدگاه پياژه در گستره تحول روانى، 1374، ص 359.

15ـ حسين محبوبى‏منش، «تغييرات اجتماعى ازدواج»، كتاب زنان 26، ص 183.

16ـ ويرجينا ستير، آدم‏سازى در روان‏شناسى خانواده، 1370، ص 131.

173. Feminity.

184. Mesculinity.

19ـ ناك استيون، ازدواج در زندگى مردان، 1382، ص 78.

20ـ محمدرضا سالارى‏فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‏شناسى، 1386، ص 60.

21 همان.

22ـ خانواده هسته‏اى (nuclear family) خانواده‏اى است تشكيل شده از والدين يا يكى از آن دو و فرزندان وابسته به آنها. (حسين بستان، اسلام و جامعه‏شناسى خانواده، 1383، ص 55)

23ـ ف. ج، زيمون، مفاهيم و تئورى‏هاى كليدى در خانواده درمانى، 1379، ص 235.

24ـ نساء: 34.

25ـ اسراء: 23 / لقمان: 15.

26ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 20، ص 158.

27ـ همان، ص 68.

28ـ سيدحسين صفايى و اسداللّه امامى، مختصر حقوق خانواده، 1376، ص 125.

29ـ محمّدتقى مصباح، اخلاق در قرآن، 1378، ج 3، ص 80.

30ـ محمّدرضا سالارى‏فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‏شناسى، ص 93ـ94.

31ـ مقصود از سرشت و حقيقت، همان وجه مشترك انسان‏ها مى‏باشد؛ يعنى حلقه‏هايى كه افراد بشر را در گذشته و آينده به هم پيوند مى‏زند. ر.ك. احمد واعظى، انسان از ديدگاه اسلام، 1377، ص 65.

32ـ نحل: 58.

33ـ نساء: 1.

34ـ فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان، بى‏تا، ج 3، ص 8.

35ـ روم: 21.

36ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، 1983، ج 4، ص 136.

37ـ همان.

38ـ ذاريات: 56.

39ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 5، ص 314.

40ـ آل‏عمران: 195.

41ـ نحل: 97.

42ـ اسراء: 70.

43ـ براى تفصيل بيشتر ر. ك. محمّدتقى مصباح، معارف قرآن، 1376، بخش انسان‏شناسى، ص 365 تا 375.

44ـ ايتال اتكينسون، زمينه روان‏شناسى، 1384، ج 1، ص 678ـ679.

45ـ كان جى، كارلسون و ديگران، بهداشت روانى زنان، 1379، ص 340.

46ـ داود حسينى‏نسب، «نقش‏آموزى جنسيت و تفاوت‏هاى جنسيتى در كودكان»، دانشكده ادبيات و علوم‏انسانى1ـ2، ص 20.

47ـ كان جى، كارلسون و ديگران، بهداشت روانى زنان، ص 112.

48ـ كريستين گان، استخوان‏شناسى و مفصل‏شناسى، 1375، ص 4.

49ـ به دليل اينكه غده هيپوتالاموس كه مركز كنترل احساسات، ضربان قلب، جريان خون و... است در مردان بزرگ‏تر از زنان است. همچنين هورمون تستسترون كه نقش زيادى در تمايلات جنسى دارد در مردان چندين برابر زنان است.

50ـ شايد اجازه چندهمسرى براى مردان در اسلام به اين دليل باشد.

51ـ آلن پيس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمى‏كنند؟، 1382، ص 294ـ296.

52ـ آستانه تحريك مردان پايين‏تر است و همچنين قدرت بينايى مردان بهتر است و در مقابل، قوّه شنوايى زنان قوى‏تر و به محرك‏هاى شنوايى و لمسى حساس‏ترند. ناصر بى‏ريا و همكاران، روان‏شناسى رشد با نگرش به منابع اسلامى، 1375، ج 2، ص 1029.

53ـ آلن پيس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمى‏كنند؟، ص 318.

54ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 20، ص 62.

55ـ همان، ص 63.

56ـ همان.

57ـ همان.

58ـ هماان، ص 118.

59ـ همان.

60ـ همان، ص 152.

61ـ مريم‏معين‏الاسلام،روان‏شناسى‏زن‏درنهج‏البلاغه،1380،ص76.

62ـ همان.

63ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 20، ص 23.

64ـ سيمون كوهن بارون، زن چيست، مرد كيست، 1384، ص 69ـ71.

65ـ مرتضى مطهّرى، نظام حقوق زن در اسلام، 1382، ص 166ـ172.

66ـ جان گرى، مردان مريخى، زنان ونوسى، 1376، ص 131.

67ـ محمّدرضا زيبايى‏نژاد، جزوه درسى، «تفاوت‏هاى مرد و زن».

68ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 21، ص 362.

69ـ همان، ص 361.

70ـ محمّدصادق رحمتى، روان‏شناسى اجتماعى معاصر، 1371، ص 187ـ188.

71ـ نور: 60.

72ـ مرتضى مطهّرى، مجموعه آثار، 1379، ج 19 مسئله حجاب، ص 436.

73ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 100، ص 244.

74ـ روژه پيره، روان‏شناسى اختلافى زن و مرد، 1370، ص 104.

75ـ حمزه گنجى، روان‏شناسى عمومى، 1374، ص 336.

76ـ سارا روزنتال، زنان و افسردگى، 1374، ص 45.

77ـ مصطفى رحيمى‏اردستانى، ترجمه المنجد، 1380، ماده عقل، ص 727.

78ـ محسن ايمانى، تربيت عقلانى، 1378، ص 20ـ22.

79ـ محمّدصادق شجاعى، ديدگاه‏هاى روان‏شناختى آيت‏اللّه مصباح، 1385، ص 206.

80ـ فلاسفه، عقل عملى و عقل نظرى را دو كاركرد قوّه عاقله دانسته‏اند، نه آنكه انسان داراى چند قوّه عقلى باشد. در عين حال عبارتى از آيت‏اللّه جوادى آملى، آنجا كه عقل را مشترك لفظى ميان سه معنا عقل نظرى، عقل عملى و عقل ابزارى مى‏داند، گرايش به تعدد قوا استشمام مى‏شود. (ر.ك. عبداللّه جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، 1371، ص 228)

81ـ آيت‏اللّه جوادى آملى نيز در كتاب زن در آيينه جلال و جمال به عقل اجتماعى اشاره دارد ابزارى.

82ـ ر.ك. عبداللّه جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال.

83ـ محمّدتقى مصباح، پرسش‏ها و پاسخ‏ها، 1382، ج 5 حقوق زن در قرآن، ص 20ـ24 / ناصر مكارم شيرازى، تفسير نمونه، 1362، ج 2، ص 287 / سيد محمّدحسين فضل‏اللّه، دنياى زن، 1383، ص 59.

84ـ سيد محمّدحسين طباطبايى، الميزان، ج 2، ص 275؛ ج 4، ص 343؛ ج 18، ص 141.

85ـ محمّدرضا زيبايى‏نژاد، جزوه «تفاوت‏هاى مرد و زن»، ص 57.

86ـ همان، ص 58.

87ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، ج 2، ص 271ـ275 / محمّدتقى مصباح، پرسش‏ها و پاسخ‏ها، ج 5، ص 20 و 47.

88ـ نحل: 97 / آل عمران: 195 / نساء: 124.

89ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، ج 4، ص 215ـ217.

90ـ قمر: 49 / مؤمنون: 115.

91ـ مريم معين‏الاسلام، روان‏شناسى زن در نهج‏البلاغه، ص 152.

92ـ همان.

93ـ مريم معين‏الاسلام، روان‏شناسى زن در نهج‏البلاغه، ص 186.

··· منابع

ـ اتكينسون، ريتال و ديگران، زمينه روان‏شناسى، ترجمه تقى براهنى و ديگران، تهران، رشد، 1384.

ـ استيون، ناك، ازدواج در زندگى مردان، ترجمه سعيد غفارى، تهران، گوهركمال، 1382.

ـ ايمانى، محسن، تربيت عقلانى، تهران، اميركبير، 1378.

ـ بارون كوهن، سيمون، زن چيست، مرد كيست، ترجمه گيسو ناصرى، تهران، پل، 1384.

ـ بستان، حسين، اسلام و جامعه‏شناسى خانواده، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1383.

ـ بورنستين، ف. چ، روش‏هاى درمان مشكلات زناشويى، ترجمه حسن توزنده جانى و نسرين كمال‏پور، مشهد، مرنديز، 1380.

ـ بى‏ريا، ناصر و همكاران، روان‏شناسى رشد با نگرش به منابع اسلامى، تهران، سمت، 1375.

ـ پيره، روژه، روان‏شناسى اختلافى زن و مرد، ترجمه حسين نورى، تهران، جانزاده، 1370.

ـ پيس، آلن، چرا مردان به حرف زنان گوش نمى‏دهند؟، ترجمه آذر محمودى، تهران، فصل سبز، 1382.

ـ جوادى آملى، عبداللّه، زن در آيينه جلال و جمال، تهران، رجاء، 1371.

ـ حسينى‏نسب، داود، «نقش‏آموزى جنسين و تفاوت‏هاى جنسيتى در كودكان»، دانشكده ادبيات و علوم انسانى 1ـ2 بهار و زمستان، 1373، ص 10ـ20.

ـ رحمتى، محمّدصادق، روان‏شناسى اجتماعى معاصر، تهران، سينا، 1371.

ـ رحيمى، مصطفى، ترجمه المنجد، تهران، صبا، 1380.

ـ روزنتال، سارا، زنان و افسردگى، ترجمه نويد هاديان، تهران، ويژه نشر، 1374.

ـ زيبايى‏نژاد، محمّدرضا، تفاوت‏هاى مرد و زن، جزوه درسى، قم، مركز مطالعات زنان حوزه علميه.

ـ زيمون، ف. ج، مفاهيم و تئورى‏هاى كليدى در خانواده درمانى، ترجمه و تأليف سعيد پيرمرادى، تهران، همام، 1379.

ـ سالارى‏فر، محمّدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان‏شناسى، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1386.

ـ ستيروير جينا، آدم‏سازى در روان‏شناسى خانواده، ترجمه بهروز بيرشك، تهران، رشد، 1370.

ـ شجاعى، محمّدصادق، ديدگاه‏هاى روان‏شناختى آيت‏اللّه مصباح‏يزدى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1385.

ـ صفايى، سيدحسين و اسداللّه امامى، مختصر حقوق خانواده، تهران، دادگستر، 1376.

ـ طباطبائى، سيد محمّدحسين، الميزان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1983.

ـ طبرسى، فضل‏بن حسن، مجمع‏البيان، تهران، ناصر خسرو، بى‏تا.

ـ عاملى، محمّدبن حسن حرّ، وسائل‏الشيعه، قم، مؤسسه آل‏البيت، 1412.

ـ فضل‏اللّه، سيد محمّدحسين، دنياى زن، تهران، سهروردى، 1383.

ـ كارلسون، كان جى و ديگران، بهداشت روانى زنان، ترجمه خديجه ابوالمعالى و ديگران، تهران، ساوالان، 1379.

ـ گان، كريستين، استخوان‏شناسى و مفصل‏شناسى، ترجمه صوفيا نقدى، تهران، نخل، 1375.

ـ گرى، جان، مردان مريخى، زنان ونوسى، ترجمه مريم نقيبى، تهران، همشهرى، 1376.

ـ گنجى، حمزه، روان‏شناسى عمومى، تهران، بعثت، 1374.

ـ مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403.

ـ محبوبى‏منش، حسين، «تغييرات اجتماعى ازدواج»، كتاب زنان26 (زمستان 1383)، ص 183ـ190.

ـ مصباح، محمّدتقى، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1378.

ـ ـــــ ، پرسش‏ها و پاسخ‏ها، قم، مؤسسه و پژوهشى امام خمينى، 1382، ج 5 (حقوق زن در قرآن).

ـ ـــــ ، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1376، بخش انسان‏شناسى.

ـ مطهّرى، مرتضى، تعليم و تربيت در اسلام، تهران، صدرا، 1367.

ـ ـــــ ، مجموعه آثار (مسئله حجاب)، تهران، صدرا، 1379.

ـ ـــــ ، نظام حقوق زن در اسلام، قم، صدرا، 1382.

ـ معاونت پژوهش گروه روان‏شناسى، تقويت نظام خانواده و آسيب‏شناسى آن، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1386.

ـ معين‏الاسلام، مريم، روان‏شناسى زن در نهج‏البلاغه، قم، عطر سعادت، 1380.

ـ مكارم شيرازى، ناصر و ديگران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1362.

ـ منصور، محمود و پريرخ دادستان، ديدگاه پياژه در گستره تحول روانى، تهران، بعثت، 1374.

ـ نورى، ميرزاحسين، مستدرك الوسائل، بيروت، مؤسسة آل‏البيت، 1408.

ـ واعظى، احمد، انسان از ديدگاه اسلام، تهران، سمت، 1377.